



3 دسمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

«استيضاح» - یک وسیله مهم قانونی برای نظارت بر اجراءات حکومت توسط ولسی جرگه (قسمت پنجم)

چرا استيضاح اکثراً به جدال و تقابل بين دو قوه دولت در کشور می انجامد؟

استيضاح شانزده وزير كابينه حكومت وحدت ملی که بنا بر مصرف نرسايندن 70 فيصد بودجه انكشافی سال 1394 از طرف ولسی جرگه کشور از روز شنبه 22 عقرب سال جاری آغاز و تا روز چهارشنبه 26 عقرب ادامه یافت، منتج به سلب اعتماد 7 وزير گرديد و 9 وزير توانستند با كسب رأی اعتماد بطور غیابی به مقامهای خود ابقاء شوند. این رویداد حكومت وحدت ملی را که از روز ایجاد تاحال در مورد تعیین وزراء دچار مشکلات عدیده میباشد، در این روزها با یک مشکل تازه مواجه ساخت. همین رویداد و تقابل حكومت با ولسی جرگه که در دوره ریاست جمهوری آقای حامد کرزی نیز چندین بار به دلایل مختلف تکرار شده بود، انگیزه اصلی نوشتن این مقاله بود که چهار قسمت آن در هفته گذشته به نشر رسید و اینک قسمت پنجم آن تقدیم علاقمندان عزیز میگردد.

ضمناً محترم انجنیر صاحب سلطان جان کلیوال لطف فرموده در ستون نظر سنجی از اینجانب دو سؤال ذیل را پرسیده اند که سعی میکنم به پرسش های ایشان در این قسمت و نیز در قسمت آخر مقاله پاسخ گویم:

۱ - آیا داجی جمهور رئیس وزیران ولسی جرگی ته له تلوو خخه منع کوی یو قانونی عمل دی او کنه د اساسی قانون خلاف عمل بللی شی؟

۲ - آیا د حكومت او ولسی جرگی تر منخ د اختلاف او كشمکش په صورت کی موضوع د حل د پاره ستري محكمی یا د هیواد قضایه قوی ته سپارل، چی پخوانی جمهور رئیس جناب کرزی هم دا کار د خپلی زمامداری په وخت کی کردی او اوس دادی بل جمهور رئیس جناب داکتر اشرف غنی هم ورته کار کوی، د قانون (خصوصاً د افغانستان د اساسی قانون) له مخی خه ډول یو عمل دی؟ او که فرضاً د حكومت او قضایه قوی تر منخ داسی کوم كشمکش را منخ ته شی، بیا به کوم ارگان وجود ولری چی د دوی تر منخ منخگریبوب وکری؟
جناب داکتر صاحب کاظم! که مو وخت پیدا کرو او دا موضوع مو راته لره رو بنانه کره نو ډیر به خویش شم.

از جناب انجنیر صاحب کلیوال ممنونم که ضمناً مرا متوجه یک اشتباه تایپی در قسمت چهارم مقاله ساختند: در صفحه 3، سطر 8 (12 نوامبر 2016) سهواً (12 نوامبر 2016) نوشته شده است که قابل اصلاح میباشد و نیز در همان صفحه سطر 10 خودم به یک اشتباه دیگر پی بردم که اصلاح آن حتمی به نظر میرسد، یعنی (هر وزیري که کمتر از نصف کل..). به (هر وزیري که بیشتر از نصف کل...) تغییر یابد، زیرا برطبق قانون هر وزیري که بیشتر از تعداد نصف کل اعضای ولسی جرگه

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

رای "رد" بدست آورد، مورد سلب اعتماد قرار میگیرد. در حالت موجود چون تعداد کل اعضای ولسی جرگه جمعاً به 235 نفر میرسد، لذا در استیضاح اخیر هر وزیر که بیشتر از نصف یعنی 118 و یا بیشتر از آن رای "رد" اخذ کرد، سلب اعتماد شد و وزرای که 117 و یا کمتر از آن رای "رد" گرفتند، آنها موفق به کسب رای اعتماد گردیدند. امید که با این توضیح، موضوع روشن شده باشد. در اینجا باید ملتفت بود که اساس همانا تعداد کل اعضای ولسی جرگه است، نه تعداد اعضای حاضر در مجلس و برای سلب اعتماد از وزیر آرای "رد" بیش از نصف یعنی 118 و یا بیشتر از آن در این استیضاح معیار شمرده میشود.

اینکه چرا استیضاح اکثراً به جدال و تقابل بین دو قوه دولت در کشور می انجامد، سؤال است که پاسخ آنرا میتوان با اختصار در چند موضوع ذیل جستجو کرد:

1 - مشکل در متن قانون اساسی:

در قانون اساسی جدید افغانستان که بتاريخ 14 جدی 1382 (4 جنوری 2004) از طرف لویه جرگه منعقدہ شهر کابل به تصویب رسید و بتاريخ 6 دلو همان سال پس از توشیح رئیس جمهور حامد کرزی نافذ گردید، نظام سیاسی کشور بر مبنای سیستم "ریاستی" بنا نهاده شد که در آن رئیس جمهور در رأس قوای ثلاثه قرار دارد و در عین زمان ریاست قوای اجرائیه (حکومت) را نیز عهده دار میباشد. بر طبق این قانون اساسی شورای ملی افغانستان از دو مجلس تشکیل شده است: یکی ولسی جرگه و دیگر مشرانو جرگه که هر دو دارای وظایف مشترک و نیز وظایف اختصاصی میباشند.

در ماده 93 قانون اساسی در مورد استجواب آمده است که: «هریک از کمیونهای هر دو مجلس شورای ملی میتواند از هر یک از وزراء در موضوعات معین سؤال نماید. شخصیکه از او سؤال بعمل آمده، میتواند جواب شفاهی یا تحریری بدهد»؛ اما استیضاح از هر یک وزیر بر طبق ماده 91 این قانون اساسی یکی از صلاحیتهای اختصاصی ولسی جرگه است که مطابق به حکم ماده 92 به این ترتیب صورت میگیرد:

«ولسی جرگه به پیشنهاد بیست فیصد کل اعضا میتواند از هر یک از وزراء استیضاح به عمل آورد. هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش نباشد، ولسی جرگه موضوع رای عدم اعتماد را بررسی میکند. رای عدم اعتماد از وزیر باید صریح، مستقیم و بر اساس دلایل موجه باشد. این رای به اکثریت آرای کل اعضای ولسی جرگه صادر میگردد».

مشکل اساسی ماده 92 در دو نکته ذیل مشخص میگردد: یکی «هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش نباشد، ولسی جرگه موضوع رای اعتماد را بررسی میکند» و دیگر «رای عدم اعتماد از وزیر باید صریح، مستقیم و بر اساس دلایل موجه باشد».

در اینجا چگونگی «قناعت بخش بودن توضیحات ارائه شده» مسئله جدی است که باید بر اساس معیار های آفاقی و مشخص استوار باشد، نه بر مبنای علایق و معیارهای شخصی و انفسی. لذا باید یک تعداد معیارهای مشخص برای ارزیابی آفاقی کار یک وزیر وجود داشته باشد که اجراءات وزیر مذکور بر مبنای آن بررسی گردد. فقدان این معیارها موضوع قضاوت را انفسی و بناً غیر عادلانه می سازد و این خطر را به وجود می آورد که در هر لحظه روی حب و بغض های شخصی و کنار آمدن یک گروپ باهم بر علیه حکومت یا یک شخص اقدام غیرمنصفانه صورت گیرد. آیا درست

خواهد بود که فقط انداختن رأی در صندوق را نشانه یک تصمیم منصفانه و آفاقی دانست و سرنوشت یک وزیر را که یقیناً یک شخصیت مهم کشور است، به بازی گرفت؟

نکته مهم دیگر به این ارتباط همانا شفافیت رأی عدم اعتماد به وزیر است که باید «صریح، مستقیم و براساس **دلایل موجه** باشد». در فیصله یا مصوبه سلب اعتماد از وزراء جز ارائه ارقام آرای "تائید" و "رد" هیچ دلیلی ثبت اوراق نشده که دال بر «موجه» بودن سلب اعتماد از آنها بوده باشد. در اینجا موضوع بسیار مهم ارائه دلایلی است که باید بر شمرده شوند و ضمیمه فیصله سلب اعتماد درج اوراق رسمی گردند و به اطلاع همه رسانیده شوند تا مردم از حقایق آگاهی یابند و نیز کسانی دیگر در همچو مقام ها متوجه اجراءات خود گردند. هرگاه چنین نشود، از یکطرف قضایا در تاریکی قرار میگیرند و از هرطرف شکایت مبنی بر بیعدالتی و یا دسیسه بالا میشود و از طرف دیگر بساط معامله گریهای پنهان بین اعضای ولسی جرگه و اعضای کابینه هموار میشود و کار مملکت زیر پرده های سیاه سازش، فساد و ارتشاء فرو میرود.

2 - مشکل در طرز اجراءات و تطبیق قانون:

اگر از نارسائی و عدم وضاحت لازم در متن ماده 92 قانون اساسی بگذریم و برچگونگی استیضاح اخیر عطف توجه کنیم، دیده میشود که رجوع به "رأی غیابی" تطبیق و اجرای درست ماده مذکور را زیر سؤال می برد، به این زعم که ماده فوق تصریح میکند: «هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش نباشد» و نیز تأکید میدارد که: «رأی عدم اعتماد از وزیر باید صریح، مستقیم و براساس دلایل موجه باشد»، در اینحال تا وقتی وزیر با حضور خود ارائه دلیل نکرده و به سوالات وکلاء جواب نگفته باشد، چگونه هریک از وکلاء میتواند در مورد قناعت بخش بودن موضوع و یا قناعت و یا عدم قناعت خود قضاوت نماید و تصمیم به اصدار رأی خود گیرد؟

اگر تصمیم وکلاء برویت توضیحات و گزارش قبلی کمیونهای مربوطه شکل گرفته و آنها قبل از حضور وزیر و شنیدن توضیحات او تصمیم خود را مبنی بر رأی "تائید" و یا "رد" برای یک وزیر گرفته باشند، در آنصورت این عمل به دلایل فوق که حضور وزیر را جهت ارائه توضیحات در جلسه استیضاحیه ضروری می شمارد، غیرقانونی و غیرمنطقی بوده و در حقیقت یک «قضاوت قبلی» را بیان میکند.

هدایت ریاست جمهوری پس از سلب اعتماد سه وزیر در روز اول مبنی بر اینکه وزرای بعدی از حضور در مجلس استیضاح اجتناب نمایند، نیز یک عمل احتجاجی و تقابلی بوده و درعین زمان با متن صریح قانون اساسی که حضور وزراء را بدعوت ولسی جرگه جهت استیضاح حتمی میداند، مغایرت دارد. این اقدام موجب گردید تا ولسی جرگه آنرا یک نوع هتک حرمت به آن مرجع تقنینی کشور بداند و در برابر یک عمل غیرمنطقی ریاست جمهوری، ولسی جرگه نیز احتجاجاً به یک عمل غیرقانونی و غیرمنطقی یعنی مراجعه به "رأی غیابی" تشبث ورزد. تصمیم ریاست جمهوری در حقیقت انگیزه برای ولسی جرگه داد تا به رأی گیری غیابی متوسل شود و بدتر از همه اینکه در اثر رأی غیابی از جمله 16 وزیر 9 وزیر موفق به اخذ رأی اعتماد گردیدند. در اینصورت اگر از هریک وکیل پرسیده شود که به روی کدام دلیل «موجه» به رأی تائید به یک وزیر پرداخته اید، درحالیکه از او هیچ حرفی نشنیده اید، چه پاسخ خواهد داد؟ اگر در نتیجه رأی غیابی همه وزراء رأی "رد" می گرفتند، باز هم تاحدی قابل فهم بود، یعنی وقتی وزیر حاضر به توضیح نشود، معنی آن میتواند "نداشتن جواب" تعبیر گردد و اما در صورت دادن رأی "تائید"، این سؤال مطرح میشود که بر مبنای

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

کدام معلومات از وزیر همچو رأی از طرف عده ای از وکلاء داده شده است؟ این حالت حدس و گمانی را تقویه میکند که آرای تائید هر وکیل روی روابط شخصی و توافقات خصوصی قبلی صورت گرفته باشد.

در این مورد روزنامه 8 صبح تحت عنوان "برخورد دوگانه" بتاريخ 26 عقرب مقاله را به نشر سپرده و در یک قسمت آن نوشته است:

«معیار مجلس نمایندگان این است که وزیرانی که بودجه سال 1394 را مصرف نکرده‌اند، باید رد صلاحیت شوند. برای پارلمان هم گزارش اداره عالی تفتیش اعتبار دارد. اما همین پارلمان به برخی از وزیرانی که بودجه سال 1394 وزارتخانه خود را مصرف نکرده‌اند، دوباره رأی اعتماد داد. این مصداق برخورد دوگانه است. پارلمان یک یا دو وزیر را به تالار مجلس دعوت می‌کند. هر دو وزیر به پارلمان نمی‌آیند، هیات اداری صندوق می‌ماند، ولی قانون‌گذاران به یک وزیر رأی اعتماد می‌دهند و به یکی دیگر نه. این واقعاً سوال برانگیز است. این اقدام وقتی موجه می‌بود که وزیران به تالار می‌آمدند و قانون‌گذاران توضیحات آنان را می‌شنیدند. آن وقت اگر یک وزیر رأی می‌آورد و وزیر دیگر رد صلاحیت می‌شد، هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند. اما حالا قضیه مبهم است. این ابهام شایبه‌ی معامله را تقویت می‌کند. گمان بسیاری‌ها این است که وزیری که رأی آورده، حتماً پول توزیع کرده است. این گمانه را قانون‌گذاران، خود تقویت کردند. بارها نمایندگان مجلس در مصاحبه‌های‌شان، همکاران خود را به باج‌گیری از وزیران و دیگر مقام‌های حکومتی متهم کرده‌اند. این خود، گمانه‌ی معامله‌ی پنهانی را تقویت می‌کند.»

3 - معضله عطالت در مصرف بودجه:

در استیضاح مورخ 22 تا 26 عقرب ولسی جرگه از 16 وزیر که گویا ایشان نتوانسته بودند 70 فیصد بودجه انکشافی سال 1394 وزارت مربوطه خود را بمصرف برسانند، یگانه عامل، کم کاری و بی توجهی وزیر و اداره او نیست که نتوانسته بودجه انکشافی مربوطه را بمصرف برساند، بلکه عوامل مختلف دیگر نیز دراینکار دخیل بوده اند که باید بصورت دقیق ازطرف ولسی جرگه، بخصوص کمسیونهای اختصاصی آن بررسی میگردید. از جمله مهمترین عامل همانا در تقسیم بودجه انکشافی به "بودجه اختیاری" و "بودجه غیراختیاری" است که گفته میشود بودجه غیراختیاری به تصمیم "دوئرها" مربوط میشود که آیا آنها منابع مالی را طبق وعده در موقع آن در اختیار وزارت مربوطه قرار میدهند، یا نه؟

از آنجائیکه بودجه پیشنهادی حکومت پس از تصویب ولسی جرگه ماهیت قانون را به خود میگیرد، لذا باید از موجودیت و دسترسی منابع مالی در پروژه های انکشافی آن سال در بودجه هر وزارت قاطعانه مطمئن بود. اگر در یک قسمت زیر نام بودجه "غیراختیاری" همچو اطمینان مبنی بر دسترسی مبالغ مندرجه موجود نباشد، اینکار به قاطعیت قانونی و اجبار تطبیق بودجه در آخر سال صدمه میرساند و وزارت مربوطه به همین دلیل از مصرف تخصیص مذکور عاجز می ماند. اینجاست که برای همچو حالات در بودجه انکشافی باید منابعی اختصاص یابند که در سال مالی با اطمینان کامل قابل حصول باشند. اینجاست که لزوم پلانهای انکشافی پنجساله یا هفت ساله، طوریکه در سالهای قبل معمول بود، به حیث یک راه حل معقول مطرح میگردد و میتواند این مشکل را مرفوع سازد؛ به این زعم که اگر دسترسی به منابع مالی برای یک پروژه بطور یقینی در همان سال مالی

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

میسرنباشد، میتواند در یک سال یا دوسال مابعد تدارک گردد و در آنوقت بمصرف برسد، بدون آنکه بر بودجه سال مالی مربوطه اثر منفی ایجاد کند.

به همین دلیل احیای مجدد وزارت پلان برای طرح و رسیدگی به پروژه های انکشافی یک ضرورت مبرم میباشد که متأسفانه در سال 2002 این وزارت مهم به تاسی از پیروی سیاست نادرست "اقتصاد بازار آزاد" از بین رفت و به وزارت اقتصاد مدغم گردید که یک اقدام بیموجوب بود. اگر وزارت پلان کمافی السابق بجای خود می ماند و نقش خود را در امور انکشافی انجام میداد، این همه پولهای کمکی که طی مدت بیش از یک دهه در افغانستان سرازیر شد، میتوانست بطور بهتر و در چار چوب یک پالیسی منظم انکشافی به مصرف برسد و تا حد زیاد از حیف و میل آن جلوگیری شود.

4 - مشکل بررسی حساب "قطعی" بودجه:

طوریکه معلوم است، مسئله استیضاح 16 وزیر بیشتر از همه از ارسال اوراقی نشأت میکند که از طرف اداره عالی تفتیش و وزارت مالیه با تفاوتهای قابل ملاحظه در مورد مصرف قطعی بودجه سال 1394 به ولسی جرگه ارائه گردیده بود. مقصد از حساب قطعی بودجه مصارفی است که از تخصیصیه های بودجوی در سال مالی مربوطه عملاً صورت گرفته است، به عبارت دیگر وقتی سال مالی به پایان میرسد اداره عمومی تفتیش که قبلاً بنام "دیوان محاسبات صدارت" یاد می شد، بروی اسناد مصرف هر واحد اداری را برطبق تخصیصیه های آن واریسی نموده و صورت مصرف آنرا که چگونه و تا چه اندازه بوده به حیث مصرف قطعی به ولسی جرگه ارائه میدارد. وزارت مالیه نیز گزارش خود را در زمینه به ولسی جرگه ارائه میکند که اساساً باید این دو گزارش مصرف از هر دو مرجع یکسان باشد و تفاوتی در آن دیده نشود.

در این ارتباط بازم کار وکلاء از نظر بررسی اسناد قابل انتقاد میباشد، زیرا در قدم اول کمسیونهای اختصاصی ولسی جرگه باید اسناد تمام ادارات دولتی، وزارتخانهها و اداره عالی تفتیش را بدقت مطالعه می کردند و می یافتند که: چرا این اسناد تناقض دارند؟ آیا تناقض در اسناد ادارههای مختلف، انگیزه سیاسی دارد یا مشکل ساختاری بیروکراسی دولت موجب شده تا اسناد بطورمتناقض تهیه شوند؟ کمسیونهای مربوطه ولسی جرگه باید پیدا میکردند که چرا اسناد یک وزارتخانه در مورد مصرف بودجه با اسناد اداره عالی تفتیش متفاوت است؟ همچنان بودجه وزارتخانهها باید تفکیک می شد که چه مقدار بودجه قابل مصرف بود، چه مقدار آن غیراختیاری بود و چه تعداد از پروژهها از اثر مشکل تدارکات و مسایل دیگر، از تطبیق بازمانده بودند. اینکار وظیفه کمسیونهای اختصاصی ولسی جرگه بود تا مسئولان هر وزارت را جهت ارائه معلومات در کمسیونها فرا می خواندند و معضلات را قبل از آنکه به مجلس عمومی ولسی جرگه رویت دهند، تحقیق و تدقیق میکردند، نه آنکه فقط به استناد اوراق اداره عالی تفتیش اکتفاء می نمودند.

از آنجائیکه ولسی جرگه در عین زمان که وظیفه خود را به حیث قوه مقننه انجام میدهد، باید حساسیت های مهم سیاسی را در ارتباط با مصالح علیای کشور نیز در نظر داشته باشد و در همچو موقع حساس لازم بود تا جوسیاسی جهان را در راستای تحولات اخیر در امریکا و نیز تعهداتی را که جهان برای افغانستان مبتنی بر شرایطی خاص در کنفرانس بروکسل قبول کرده بود، مورد توجه قرار میداد. لذا در همچو موقع حساس خالی شدن کابینه و سپردن امور به "سرپرست ها" که یک نوع

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

ضعف حکومت را در اداره امور کشور وانمود میکرد و امکان به مصرف رسانیدن درست کمک ها را مورد شک و تردید قرار میداد و بر اعتماد جامعه جهانی در افغانستان صدمه میرسانید، لازم بود تا ولسی جرگه در کار استیضاح با دقت بیشتر عمل میکرد.

5 - نظام ریاستی و نقش رئیس جمهور در حمایت از قوه اجرائیه:

در قانون اساسی جدید افغانستان که نظام سیاسی کشور بر مبنای سیستم "ریاستی" بنا نهاده شده است، رئیس جمهور در رأس قوای ثلاثه دولت قرار دارد و در عین زمان ریاست قوای اجرائیه (حکومت) را نیز عهده دار میباشد. بر طبق ماده 64 قانون اساسی صلاحیت ها و وظایف رئیس جمهور تحت 21 فقره شماره گذاری شده و به استثنای چند مورد خاص که مکلف به اخذ "تائید شورای ملی" میباشد، در سائر امور از صلاحیت مطلق برخوردار است.

هرگاه ماده 64 قانون اساسی جدید را که دربرگیرنده صلاحیت ها و وظایف رئیس جمهور میباشد، با ماده نهم قانون اساسی 1343 (دوره شاهی) که حقوق و وظایف پادشاه را در 17 فقره بیان میکند، مقایسه کنیم، به وضاحت معلوم میشود که صلاحیت ها و وظایف رئیس جمهور به مراتب بیشتر از پادشاه سابق است. درحالیکه در آن قانون اساسی وظیفه قوای اجرائیه به صدراعظم سپرده شده بود، در قانون اساسی جدید با موجودیت نظام ریاستی قوای اجرائیه کلاً زیر صلاحیت رئیس جمهور قرار دارد.

متأسفانه در اثر رویداد های ناهنجار در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری 1393 و ایجاد حکومت وحدت ملی این صلاحیت ها به گونه ای بین رئیس جمهور و رئیس اجرائیه مغایر به مندرجات قانون اساسی از طریق امضای یک تفاهمنامه سیاسی زیر نظر وزیر خارجه امریکا بطور نصف و نصف تقسیم گردید که موجب بروز بسا مشکلات از ناحیه تقسیم صلاحیت ها و جدال بین رئیس جمهور و رئیس اجرائیه شده است.

با قبول این مشکل، باز هم نقش رئیس جمهور در راس سه قوه دولت از یکطرف و عهده دار بودن ریاست قوه اجرائیه از طرف دیگر موجب میگردد تا رئیس جمهور بیشتر وزنه قدرت خود را به نفع قوه اجرائیه بکار اندازد و در اثر آن موقف بیطرفانه او به حیث رئیس هر سه قوه تحت تأثیر قرار گیرد. اینجاست که هرگاه شورای ملی، بخصوص ولسی جرگه بخواهد از طریق قانونی بر امور حکومت نظارت کند، اکثراً در تقابل با رئیس جمهور قرار میگیرد و بین رئیس جمهور و ولسی جرگه کشمکش و جدال برپا میشود و این وضع رئیس جمهور را از نقش غیرجانبدارانه او به حیث رئیس هر سه قوه بیرون میکند. چنانچه به همین دلیل حامد کرزی در دوره ریاست جمهوری خود کوشید تا در بین وکلای ولسی جرگه از طرق مختلف اعم از قانونی و غیرقانونی، از راه تطمیع و ایجاد درز و شقاق بین وکلاء نفوذ کند و اگر هدفش از این طریقها برآورده نشد، به ستره محکمه رجوع کرد و قوه قضائیه کشور را در این بازی ها شامل ساخت.

همین اکنون بار دیگر وضع در حال تکرار است و عین نسخه های کرزی مورد استفاده حکومت وحدت ملی قرار میگیرد. هدایت رئیس جمهور غنی به وزراء که در استیضاح ولسی جرگه حضور نیابند، همچنان فرمان ادامه کار وزرای که سلب اعتماد شده اند، با تمام صلاحیت قبلی شان و نیز ارجاع موضوع جهت غور به ستره محکمه نشانه از ترفند های است که اساساً از بیموازنگی نقش دو

گانه رئیس جمهور نشأت میکند و او را خواهی خواهی بسوی حمایت از حکومت می کشاند و در مواردی در تقابل با ولسی جرگه قرار میدهد.

اینجاست که رئیس جمهور متوسل به استفاده از شیوه های میگردد که برای تحت نفوذ قرار دادن قوای مقننه بطور مرئی و غیرمرئی اقدام میکند. طوریکه رئیس جمهور قبلی آقای حامد کرزی کوشید تا در قوای مقننه از طریق جلب و جذب وکلاء با وعده و وعیدهای گوناگون، با دادن امتیاز های فوق العاده، با دادن پول و مقام برای اقارب و دوستان شان و غیره امکانات عده ای از وکلا را در حیطه نفوذ و اراده خود قرار دهد و برای آنعده وکلای مخالف از انواع وسائل تعجیزی و فشار و حتی بدنام کردن آنها استفاده نماید. مثالهای وافر همچو حالات در آن دوره در دست است که اکنون رئیس جمهور غنی نیز در حال تعقیب آن شیوه ها میباشد. قابل ذکر است که نفوذ در مشرانو جرگه با ترکیب وکلای منتخب از طرف رئیس جمهور کار بسیار دشوار نیست، لذا تمام بازی های «تمرکز قدرت» متوجه ولسی جرگه میباشد که در آن گروپهای مخالف یعنی (اوپوزسیون) فعالتر اند.

6 - معضله فساد و سوء استفاده ها:

این یک بحث وسیع است که دامنه آن سر تا پای کشور را فرا گرفته و پارلمان نیز جز آنست. جای تردید نیست که در داخل پارلمان اشخاص و قدرتهای سود جو و مافیائی خانه کرده اند. عده ای برای همین مقصد به پارلمان خود را جاگزین می سازند تا برای فعالیت های شخصی و مافیائی خود از مصونیت پارلمانی استفاده نمایند و به معامله گریها پردازند. همچنان تعدادی از وکلای پارلمان اساساً به امور محوله رسمی پایبند نیستند و در مجالس کمتر اشتراک میدارند و بیشتر وقت خود را در اینجا و آنجا در پی منافع شخصی و اعمال نفوذ برای همچو مقاصد می گذرانند. اینجاست که «چو کفر از کعبه برخیزد، کجا ماند مسلمانی». مرجع تقنین که خود مصروف نقض قانون باشد و مرجع نظارت بر اعمال حکومت که خود در فساد حکومت شریک گردد، وضع ناهنجار و روبه سقوط ارزش ها را بیان میکند و آن نشانه ای بارز مصیبت جاری در کشور میباشد. در این باره سخن بسیار زیاد است که شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

قابل ذکر است که مخالفان سیاسی حکومت در یکی دو سال گذشته به اشکال مختلف کوشیده اند در برابر حکومت وحدت ملی مشکلات ایجاد نمایند و برحکومت فشار وارد کنند تا در تقسیم قدرت آنها را به نحوی شریک سازد و یا سهم بیشتر دهد. راه اندازی مظاهرات کتلوی زیر نامهای مختلف طی این مدت نشانه واضح از این اعمال است که به نظربعضی ها همین نوع تقابل از طرف مخالفان سیاسی حکومت اخیراً به نحوی راه خود را در ولسی جرگه باز کرده و میکوشند به بهانه مصرف نکردن 70 فیصد بودجه انکشافی سال مالی گذشته حکومت را زیر فشار قرار دهند.

همچنان عامل دیگر تقابل ولسی جرگه با حکومت همانا انتخابات ولسی جرگه و شورای های ولسوالی ها است که وکلای موجود میخواهند با این ترتیب توجه موکلان را به خود جلب کنند که گویا ایشان در ایفای وظیفه نمایندگی از آنها صداقت و آفاقیت داشته و از منافع مردم حمایت کرده اند. بهر حال این عامل نیز در ابراز احساسات وکلاء و نحوه بیانات شان در جلسات استیضاحیه برای انتخاب مجدد آنها بی تأثیر نخواهد بود. (والله اعلم)

(ادامه دارد - قسمت ششم و آخر: چگونه میتوان از همچو جدالها جلوگیری کرد؟)